انترناسیونال 793

محسن ابراهیمی

**حسن روحانی و کشتی شکسته جمهوری اسلامی!**

*این مطلب بر مبنای گفتگوی تلویزیون کانال جدید در تاریخ 14 آذر تنظیم شده است.*

حسن روحانی رئیس جمهور حکومت اسلامی در سفر به استان سمنان در روز سه شنبه ۱۳ آذر گفته است که "کشور در بحران قرار ندارد و نخواهد داشت". این صحبت های روحانی یک جنگ تبلیغاتی است یا واقعا حکومت اسلامی در ثبات و امنیت کامل است؟

**بحرانی بودن یک کشور یعنی چه و حکومت اسلامی در این رابطه چه وضعی دارد؟**

بحران در یک کشور معمولا در چند عرصه خودش را نشان میدهد: اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. کشور ایرن و حکومت اسلامی در هر چهار عرصه بالا عمیقا در بحران غرق است.

**بحران اقتصادی:** تولید خوابیده یا کارخانه ها زیر ظرفیت کار میکنند. بیکاری نه تنها گریبانگیر میلیونها انسان است بلکه هر سال خیل عظیمی وارد بازار کاری میشوند که در آن کاری نیست. فقر ابعاد بیسابقه ای گرفته است، طوری که جمعیت وسیعی قادر به تامین ابتدایی ترین نیازشان برای خوراک هم نیستند. اقتصاد کشور در چرخه دلالی و رانت خواری و قاچاق توسط آقازاده ها هر روز بیش از گذشته فرسوده میشود و در هم میشکند.

**بحران سیاسی:** این جنبه بحران اساسا مربوط به رابطه مردم با حکومت است. حکومت مطلقا مشروعیت در میان مردم ندارد و مردم حاضر نیستند تحت حاکمیت آن حکومت زندگی کنند. حکومت هم قادر نیست به روال سابق حاکمیت کند. نه مردم میخواهند و نه حکومت میتواند.

**بحران اجتماعی:** کشور در زمینه فساد اقتصادی و اجتماعی، اعتیاد، تن فروشی، دزدی، جنایت، کودک آزاری، افسردگی در مقایسه با استانداردهای جهانی در رده های اول قرار دارد.

**بحران فرهنگی:** این جنبه اساسا مربوط بهشکاف میان اکثریت مردم از یکطرف و اقلیت حاکم از طرف دیگر در زمینه های فرهنگی است. مخصوصا شکاف نسل جوان با فوق مرتجعین اسلامی حاکم برجسته است. هیچ جنبه از زندگی این نسل با تلقیات و تصورات سران حکومت از مناسبات انسانی نه تنها خوانایی ندارد بلکه تماما در مقابل هم هستند.

برای مثال، مساله حجاب و مذهب و موسیقی در این میان برجسته است. هرسه این عرصه ها میدان نبردی 24 ساعته میان مردم و حکومت است.

**چرا روحانی، بحران در ساختار جمهوری اسلامی را انکار می کند؟**

اولا، روحانی قبل از هر چیز به خودش و سران حکومت روحیه میدهد. حکومتی که با اعتراضات مردم مخصوصا کارگران محاصره شده است. سران حکومت بارها به زبان خودشان به همدیگر هشدار داده اند که اگر کشتی حکومت غرق شود همه باهم غرق خواهند شد. همین اخیرا، آیت الله دانه درشتی به نام جوادی آملی هشدار داد که این مردم سران حکومت را به اقیانوس میریزند و جای فرار هم ندارند.

ثانیا، این ادعای روحانی یک جنگ تبلیغاتی و روانی علیه مردم معترض است. برای تضعیف روحیه مردمی است که مخصوصا در چند سال اخیر نشان داده اند که عزم کرده اند به حیات این حکومت پایان دهند. سران حکومت خوب میدانند که اگر کوچکترین ضعفی از خودشان نشان بدهد، مردم به آخرین هجومشان برای پایان دادن به عمر ننگین این حکومت دست خواهند زد.

و بالاخره و مهمتر اینکه سرمایه داران و حکومت اسلامیشان در چند ماه گذشته در معرض یک جنبش کارگری بسیار قدرتمند و رادیکال قرار گرفته اند. جنبشی که اعتراضات کارگران فولاد و مخصوصا هفت تپه بالای سرش میدرخشند. اعتراضاتی که زمینه یک همبستگی شکوهمند در ایران و جهان با طبقه کارگر معترض را نتیجه داد.

حکومت اسلامی که همیشه از شبح جنبش کارگری بیم داشته است، در چند ماه گذشته متوجه شد که این جنبش یک شبح نیست بلکه یک جنبش بسیار زنده است که خیابانها را میلرزاند و در مقابل نهادهای این حکومت فریاد میزند: کشور ما دزدخونه است، توی جهان نمونه است؛ کارگر بیدار است، از استثمار بیزار است؛ کارگر می میرد، ذلت نمی پذیرد؛ ما کارگران آهنیم، ریشه ظلمو می کنیم.

روحانی با این رجزخوانی خاص آخوندی در واقع در مقابل این نیروی خوفناک شمشیر چوبین بلند میکند.

**جایگاه و اهمیت اعتراضات و اعتصابات گسترده مخصوصا اعتصابات اخیر در ایران چیست؟**

1- اعتراضات کارگری جنبش سرنگونی را یک قدم بزرگ به جلو میراند. وقتی طبقه کارگر آنهم با شعارهای رادیکال سیاسی وارد میدان میشود، عملا جنبش سرنگونی از یک اکثریت عظیمی برخوردار میشود که چیزی ندارد از دست بدهد و میتواند با سرنگونی حکومت اسلامی دنیایی بدست بیاورد.

2- این اعتصابات میتوانند مقدمه ای برای اعتصاب سراسری باشند. اتفاقی که بسرعت شریانهای اقتصادی حکومت اسلامی را مسدود و زمینگیرش خواهد کرد.

3- در میان اعتصابات اخیر، اعتصاب کارگران فولاد اهواز و مخصوصا اعتصاب نیشکر هفته تپه کل جبنش اعتراضی رادیکال در ایران را گامها به جلو برد. اعتصاب نیشکر هفت تپه الگوها و خواسته های تازه و بسیار مهم و راهگشایی را نه تنها در میان جنبش کارگری بلکه در خودآگاهی کل جامعه حک کرد.

ادراه شورایی جامعه در قلب و مغز میلیونها کارگر و شهروند معترض جا گرفت. معلوم شد که نزدیک یک ماه مقاومت پرشور کارگران هفته تپه مدیون مجمع عمومی و شورای کارگری، دخالت فعال توده کارگر و سازماندهی توسط رهبران کاردان و جسورشان مثل اسماعیل بخشی است.

با حضور فعال خانواده های کارگران در تظاهرات پرشور خیابانی، با همراهی مردم شهر شوش با کارگران رنجدیده و مبارز، با همبستگی وسیعی که در ایران و جهان برای کارگران هفت تپه راه افتاد، معلوم شد که طبقه کارگر میتواند یک جامعه بسیار وسیعی را پشت سر خود بسیح کند. نه جنبش کارگری و نه مردم معترض ایران بعد از هفته تپه دیگر جنبش کارگری و مردم سابق نخواهند بود.

4- و بالاخره با گسترش اعتصابات کارگری چپ جامعه در مقابل راست جامعه قویتر میشود. وقتی جنبش کارگری آن هم با خواسته ها و شعارهای رادیکال وارد میدان میشود، عملا فضا برای نیروهای ارتجاعی راست در اپوزیسیون تنگتر و برای نیروهای چپ بازتر میشود. جنبش سوسیالیستی در مقابل طرفداران سرمایه داری قویتر میشود. وزن چپ در تحولات سیاسی بالا میرود.

کارگران برای اهداف ارتجاعی اعتصاب نمیکنند. هرگز شنیده اید کارگران برای اینکه دولتشان ریاضت اقتصادی مورد نظر بانک جهانی را پیاده کند و یا اقتصاد مقاومتی کذایی مستقر شود اعتصاب کنند؟ هرگر شنیده اید کارگران برای مرز پرگهر و پرچم شیر و خورشید نشان و اسلام عزیز و تحمیل حجاب بر زنان اعتصاب کنند؟ نه اینها اتفاق نمی افتد. کارگران برای حق تشکل، حق اعتصاب، عدالت اجتماعی، رفاه اقتصادی و زندگی انسانی مبارزه میکنند و البته همه اینها آرمانهای چپ و کمونیسم در جامعه است.

آن نیروهای راست که از الان حتی در اپوزیسیون یادشان نمیرود که بگویند بعد از سرنگونی حکومت کارگران باید کمربندها را سفت ببندند تا ایران آباد شود (منظورشان این است که کارگران ریاضت اقتصادی تحمل کنند تا سرمایه داران نوپای جدید پول و ثروت بالا بکشند)، چشم دیدن این را ندارند که جنبش کارگری در صحنه سیاسی به نیرویی مطرح تبدیل شود. میدانند هر چقدر این جنبش نیرو بگیرد همانقدر جنبش آنها از رمق خواهد افتاد و در مقابل جنبش چپ و کمونیسم نیرو خواهد گرفت. این حقیقت را حتی روزنامه حکومتی رسالت هم اعتراف کرد وقتی در سرمقاله اش نوشت این اعتراضات کارگری اخیر "شباهتهای زیادی به جنبشهای کارگری کمونیستی و چپ" دارد!

**بحران مزمن اقتصادی و بیکاری و فلاکت اقتصادی واقعیت انکار ناپذیر زندگی مردم ایران است. آیا حجم و دامنه این اعتراضات برای خلاصی از این وضعیت کافی است؟ چه قدم های دیگری باید برداشت؟**

مسلما کافی نیست. برای رهای شدن از این وضعیت باید سراغ مسببین اصلیش رفت. مسببین اصلی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری مورد حمایتش هستند. جمهوری اسلامی و نظام اقتصادی ای که رکن اصلیش بهره کشی اقلیت از اکثریت جامعه است. باید این حکومت را سرنگون کرد و نظام طبقاتی سرمایه داری را زیر و رو کرد و سرنوشت جامعه را به دست کارگران و مردم محروم و کلا شهروندان جامعه سپرد.

اگر ثروت و امکانات جامعه در اختیار کل جامعه قرار گیرد؛ اگر جامعه به صورت شورایی با دخالت توده های وسیع کارگران و مردم اداره شود؛ اگر همه امکانات جامعه برای پاسخ دادن به نیازهای همه شهروندان سازمان داده شود؛ آنگاه بیکاری و فقر و بیخانمانی و به تبع آن جرم و جنایت ریشه کن میشود.

برای تحقق همه اینها اول و قبل از هر چیز باید حکومت اسلامی را از سر راه برداشت. جمهوری اسلامی را نمیتوان فقط با تظاهرات یا اعتصابات سراسری سرنگون کرد. جمهوری اسلامی به احتمال قوی با یک قیام که همراه با اعتصابات سراسری است سرنگون خواهد شد. قیام دیماه و اعتصابات سراسری بخشهایی از طبقه کارگر نشان میدهند که جامعه دارد به این سمت میرود و باید تلاش کرد با سرعت بیشتری به این سمت برود.

و در آخر باید تاکید کرد که اگر چه همه این گامها برای رهایی از سلطه حکومت اسلامی ضروری و حیاتی است اما برای رهایی کامل از وضعیت حاضر باید جنبش سرنگونی به رهبری سیاسیش مجهز شود. باید رهبری جنبش سرنگونی دست چپ باشد نه راست. منظورم از چپ نیرویی است که برنامه اش تحقق یک جامعه مبتنی بر برابری همه شهروندان در بهره مندی کامل از ثروت و امکانات جامعه، مبتنی بر حق همه در برخورداری از یک زندگی سطح بالا و مرفه، و مبتنی بر حق همه در برخورادی از آزادی و امنیت باشد. این چپ در جامعه بسیار وسیع است. همه کارگران، همه شهروندان شریفی که زندگی انسانی را حق همه جامعه میدانند و برای رسیدن به آن، میلیاردهای حاکم و حکومت اسلامیشان را به چالش میشکند در این صف هستند. این صف بسیار بزرگ و قدرتمندی است. حزب کمونیست کارگری به مثابه یک نیروی متشکل و منسجم و شاخص این چپ با تمام توان تلاش میکند که آینده ایران توسط این جنبش رقم زده شود.\*

5 دسامبر 2018 – 14 آذر 1397